



یادداشت

کارگران در انتخاباتی که دشمنان شان را به مجلس بفرستد شرکت نخواهند کرد! صادق کار



متعاقب علنی شدن سربه نیست شدن یک میلیارد یورو دیگر از اموال عمومی در اوایل هفته جاری و در شرایطی که بوی گند فسادها و اختلاسهای مالی میلیاردی ایادی حکومت چنان همه گیر شده که مقامات دولتی و حکومتی هم دیگر قادر بر سرپوش نهادن و ماست مالی کردنشان نیستند، محمد خاتمی رهبر اصلی طلبان حکومتی که تا چندی پیش خودش هم ممنوع تصویر بود بار دیگر به سیاق گذشته به صحنه آمد تا مردم را از تحریم انتخابات آتی مجلس برحذر دارد و از آنها بخواهد در این انتخابات که ۸ ماه دیگر قرار است برگزار شود شرکت کند.

دعوت خاتمی به شرکت در انتخابات به واقع دعوت به رای دادن به فساد، سرکوب، فقر، تبعیض و به نظامی است که ناکارایی همه جناح های آن اظهر و من الشمس است. محمد خاتمی از زمان پایان ریاست جمهوری خودش تا کنون در همه انتخاباتی که برگزار گردیده صرفنظر از نتایج شان، مردم را به شرکت در همه آنها ترغیب نموده و با طرح وعده های رنگارنگ که تا کنون حتی یکی از آنها درست از کار در نیامده اند و با توهم افکنی و ایجاد تفرقه در میان صفوف مخالفین توانسته است عده ای از مردم را به پای صندوق های رای بکشانند

انگیزه ظاهری خاتمی برای کشاندن مردم پای صندوق های رای همیشه در ظاهر خیرخواهانه و بسود مردم جلوه داده شده است. بعنوان مثال در انتخابات گذشته مجلس آنها چنین تبلیغ می کردند که با شرکت کردن وسیع در انتخابات و رای دادن به اصلاح طلبان گویا می شود اوضاع را به سود مردم تغییر داد. این ترفند در آن موقع بواسطه عملکرد ۸ ساله مخرب دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد کارگر افتاد و عده ای از مردم که به دنبال تغییر بی دردسر اوضاع بودند پای صندوق ها رفتند. در نتیجه آن انتخابات تشکیل فراکسیونی از اصلاح طلبان در مجلس شکل گرفت که شمار اعضای آن در ابتدا بالغ بر ۱۳۰ نفر اعلام می شد و نام "امید" بر آن نهادند! پرسیدنی است که نتیجه حضور این جماعت در دوره ای که رو به پایان است جز افزودن بر ثروتها و نفوذشان و تصویب شمار دیگری لوایح ارتجاعی و ضد مردمی کدامند که خاتمی مردم را از تحریم چنین انتخاباتی بر حذر می دارد و از آنها می خواهد دوباره به آنها و نامزدهایی که حتی ممکن است فاسدتر از نمایندگان کنونی باشند رای دهند؟ مگر نه این است که در نظام مافیایی حاکم تنها دزدان و مستبدان و سرمایه داران رانتخوار هستند که اذن دخول در نهادهای حکومتی پیدا می کنند؟ خاتمی مگر مردم را هالو فرض کرده که از آنها می خواهد برونند به مجلسی این چنینی که منفور عام و خاص است رای بدهند؟

در هر دو دوره انتخابات ریاست جمهوری قبلی که روحانی را بر صندلی ریاست جمهوری نشاند خاتمی نقش مشابهی را به عهده گرفت و توانست با دادن مشتکی وعده دروغ بر آرای روحانی بیفزاید. مطابق آن وعده ها قرار بود همه آثار باقی مانده از دوران احمدی نژاد زوده شوند، اشتغال ایجاد شود، حقوق شهروندی برقرار شود، کارگران و معلمان و دیگر مزدبگیران از حق تشکل برخوردار شوند و دستمزدهایشان افزایش یابد، با فساد مبارزه شود، حقوق زنان به آنان بازگردانده شود و زندانیان سیاسی و مدنی آزاد شوند. اما هیچ یک از اینها عملی نشد که هیچ، بلکه وضعیت همه اینها بدتر از پیش شد!

با وجود این این واقعیات غیر قابل انکار و یک تجربه ناکام ۳۰ ساله خاتمی همچنان مردم را تشویق به کارهایی می کند که بعید است خودش نیز به آن باور داشته باشد. حداقل تجربه خود خاتمی و اصلاح طلبان باید به خود آنها هم نشان داده باشد که انتخابات در نظام ولایتی شان یک امر صوری ست و اگر هم احیاناً کسانی بتوانند عطف به سوابق خدمات شان شانس بیاورد و از



فیلترهای امنیتی عبور کنند که صد در صد مطلوب نظام نباشند، سرنوشتی بهتر از بنی صدر، موسوی و کروبی و خود او با تمام سازشکاری و تسلیم طلبی اش به ولی فقیه در انتظارشان نخواهد بود.

دعوت خاتمی از مردم و گروه‌های سیاسی - اجتماعی به شرکت در انتخابات به واقع اعلام شکست قطعی اصلاح طلبی در نظام حاکم و تسلیم شدن کامل این جریان و پذیرش همه آن چیزهایی است که خاتمی و طرفدارانش مدعی مخالفت با آن بودند. به عبارتی خاتمی از مردم دعوت می‌کند که مانند وی این حکومت را با تمام مصائب اش به همین صورتی که هست بپذیرند. چشم‌شان را بر فساد، سرکوب، ظلم و بی‌عدالتی و خشونت و تبعیض ببندند، چون حفظ نظام برایشان حتماً از همه اینها مهمتر هستند.

حداقل امروزه تجربیات انتخابات گذشته و عملکرد اصلاح طلبان به وضوح نشان داده است که انگیزه واقعی خاتمی و دوستان اصلاح طلب حکومتی اش برای کشاندن مردم پای صندوق‌های رای چیزی غیر از حفظ نظام نامردمی و منافع گروهی و طبقاتی شان که به موجودیت نظام گره خورده است نبوده و نیست. بالطبع این جماعت به رغم شعارهای فریبنده شان شریک در وضعیت فاجعه باری هستند که رژیم جمهوری اسلامی بر مردم تحمیل کرده است!

دعوت این بار خاتمی اما با اقبالی مشابه انتخابات گذشته از سوی مردم مواجه خواهد شد زیرا اکثریت بزرگ مردم دریافته‌اند شرکت شان در انتخاباتی که در نظام ولایی برگزار می‌شود هیچ تغییری به نفع شان بوجود نمی‌آورد و تنها بسود تحکیم سلطه نظام حاکم یاری می‌رساند. این را مردم در جنبش دی ماه ۹۶ و پیش از آن کارگران با عدم شرکت در انتخابات ریاست جمهوری به وضوح به نمایش نهادند. بهمین جهت به نظر می‌رسد انتخابات آتی مجلس به رغم شروع زود هنگام تبلیغات بی‌رونق تر از همیشه و مجلسی که از دل آن بیرون بیاید، فرمایشی تر از گذشته و تحت امرتر و مجری منویات ولی فقیه خواهد بود. با این اوصاف توصیه خاتمی به شرکت در انتخابات تنها در خدمت تحکیم مواضع خامنه‌ای قرار خواهد گرفت.

کارگران و مزد و حقوق بگیران و تهی‌دستان شهر و روستا یقیناً بیشترین لطامات را در جمهوری اسلامی متحمل شده‌اند. آنها از بدیهی‌ترین حقوق انسانی، اجتماعی و سیاسی شان محروم شده‌اند. دستمزدهایشان ۴ برابر کمتر از خط فقر است، امنیت شغلی شان سلب گردیده، فعالیت تشکلهای صنفی شان ممنوع است، رهبران تشکل‌هایشان شکنجه و زندانی می‌شوند، از حمایت‌های قانونی محروم شده‌اند و حق کاندیدا شدن برای نمایندگی مجلس را ندارند! همه این محرومیت‌ها نتیجه عملکرد همه جناح‌های رژیم و نمایندگان آنها در مجلس، دولت و دستگاه سرکوب است. آنها مگر عقل شان را از دست داده باشند که در مجلسی که حق نمایندگی شدن در آن را ندارند و مملو از دشمنان طبقاتی شان است و در انتخاب دولتی که همه امور آن در دست سوپر میلیاردرهای نوکیسه و فاسد است شرکت کنند. در کنار ده‌ها لایحه که تا کنون برای سلب حقوق کارگران در مجلس کنونی به تصویب رسیده‌اند فراکسیون "امید" طرفدار اصلاح طلبان درست به اندازه رقبای حکومتی مجلس نشین شان نقش منفی و ارتجاعی داشته و دارند و این در حالی است که اینها جز چهره‌های شاخص اصلاح طلبان هستند. در این مدت حتی یک لایحه بسود بهبود حقوق زحمتکشان در این مجلس تصویب نشده است. کارگران و محرومان و به یک معنی اکثریت بزرگ شهروندان اعتنایی به این گونه دعوتها نخواهند کرد. خاتمی با چنین دعوتی خود، عملکرد و ماهیت جریانی را که سخنگویی آنرا به عهده دارد افشا می‌کند!

مردم از این رژیم همانطور که در سند سیاسی کنگره نخست حزب چپ ایران (فدائیان خلق) نیز آمده است در پی راهکارهایی برای عبور از این نظام هستند: "**مردم کشور ما به تجربه دریافته‌اند که هر گامی در جهت کاستن از دشواری‌ها و هر کوششی در راه کنشایش برای توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی کشور با مقابله‌ی قهری ارکان اصلی قدرت جمهوری اسلامی مواجه است و کوشش برای اصلاح این نظام، عملاً بیهوده و سترون است و به اصلاح آن نخواهد انجامید. تجربه‌ی چهل سال جمهوری اسلامی به مردم ایران نشان داده است که خصلت فقاقتی و ایدئولوژیک این نظام بر وجه جمهوریت آن تسلط کامل دارد و اجازه‌ی هیچ اصلاح جدی را نمی‌دهد، حکومتی است واپس‌گرا، در تقابل با اراده و خواست مردم و عامل رانده شدن کشور به ورطه‌ی سقوط". نه ماندنی و نه اصلاح پذیر است.**





جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه - بخش هشتم

عثمان تار

ترجمه گودرز



ایرادات پیش گفته به اعتراف خود کنگره ملی NLC در انتقاد از خود تشکیلات بعد از خاتمه حکومت نظامیان به گونه زیر منعکس شده است:

*- عملیات درونی جنبش اتحادیه ای در نیجریه دلایل کافی برای نگرانی های ساختاری پدید می آورد. حکومت نظامی و پذیرش شعار "قدرت همیشه برحق است" بر جامعه مدنی، به شمول اتحادیه ها، تأثیراتی داشته که از جمله نوعی میلیتاریسم تقلیدی را در بر دارد. برخی از بدترین نمایش های این روحیه بطور مثال در روابط و فرهنگ آمرانه فرماندهی است که معمولاً در اصول دموکراتیک و ارزش های اتحادیه ها و تشکل های کار سابقه ندارد.

*- تصمیمات کلان در مورد سیاست ها معمولاً بدون مشورت و مناظره درونی اتحادیه و ارگان های ذیربط اتخاذ می شود.

*- هماهنگی و همکاری فعال در بین رهبری و اعضا بیشتر اوقات قربانی رابطه آمرانه از بالا بدون مشورت و مشروعیت شده است. در نتیجه اعضا احساس مالکیت بر اتحادیه و مشارکت در تصمیمات ندارند و برایشان فعالیت اتحادیه ای جنبه تشریفاتی بخود گرفته است.

*- مشاهده قصور و ضعف در عملیات مالی هزینه زیادی بر تشکیلات وارد ساخته است و باعث کاهش گنجایش و اعتماد در بین بدنه اعضا شده است.

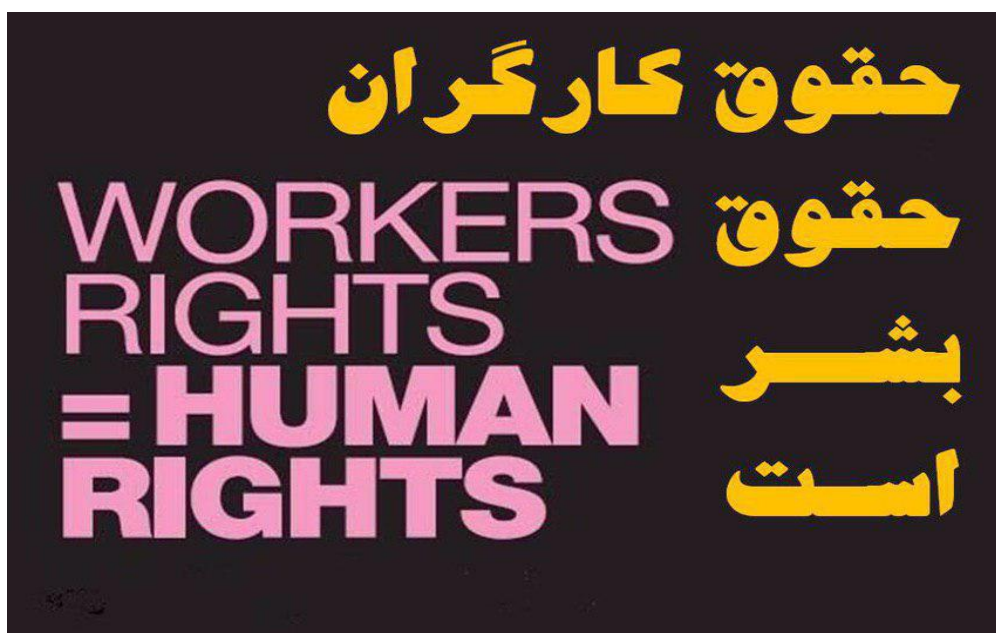
*- شیوه ارتباطات درونی در اتحادیه ناکافی و دشوار است.

با این وجود گرچه عدم وجود دموکراسی درونی تأثیرات منفی بر روند دموکراتیک مبارزه و گنجایش تکنیکی دارد، NLC این توانایی را همچنان دارد که به بسیج کارگران و جنبش مدنی دست بزند، بویژه برای بسیج توده ها علیه سیاست های دولت. آییده Aiyede در این مورد چنین می نویسد: جنبش کارگری اهمیت خود را بیش از روابط و ساختار دموکراتیک از توان بسیج نیرو بدست می آورد که بمثابة ابزاری در ایجاد فضای دموکراتیک برای مناظره و گفتمان سیاسی مدنی در جامعه بکار می اندازد، و یا می تواند برای کنترل و متوقف کردن دولت در اعمال فشار استفاده کند. چنین روندی در مورد سازماندهی و فشار از پایین و بدنه اعضا بر رهبری همیشه جواب می دهد. علیرغم مواضع ضد دولتی، بنفع کارگران، و کنشگری توده ای، کنگره "NLC از عدم وجود اتحاد، شکاف های درونی، و رقابت بین بخش های مختلف تا کنون رنج می برد." نشانه این شرایط طبیعتاً ضعف جنبش کارگری و شکاف های درونی است حتی اگر در خط مقدم جبهه مبارزه با سیاست های دولت دیده می شود. از سوی دیگر باید در نظر داشت که شکاف ها در درون کنگره ریشه موضوعی دارد: دلیل آن هم در داخل اتحادیه ها و هم در ساختار قانونی است که دولت همچنان مایل است انحصار کنترل سندیکا را در اختیار خود داشته باشد. در بین اتحادیه ها رقابت و اختلافات صنفی باعث شکاف و درگیری و عدم همکاری و ناهماهنگی در کنشگری می شود و در مجموع سبب بی ثباتی و به زیان کنگره NLC تمام می شود. این مشکل در زمان بحران های سیاسی بیشتر خودنمایی می کند، که در زیر بیشتر آن را خواهیم شکافت. از سوی



دیگر دولت های پیاپی برای سوء استفاده از ضعف و تضادهای درونی NLC تلاش کرده اند. "دولت های نظامی و غیرنظامی هر دو مایل اند که اختلافات و شکاف در درون کنگره را حفظ کنند که بخودی خود باعث عدم اعتماد و کاهش تمایل فعالین کارگری برای ائتلاف با سیاستمداران حرفه ای گردیده است. این ها همه در بحران بین جنبش کار و دولت بوضوح مشاهده می گردد که من به آن در زیر پرداخته ام.

از مبارزه عادلانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



آنچه بیت‌کوین بر سر اقتصاد می‌آورد

مراد رضایی



ماجرای آغاز به کار ارز دیجیتالی بیت‌کوین، بی‌شباهت به فیلم‌های ژانر معمایی هالیوود نیست. در سال ۲۰۰۸، فرد یا افرادی با نام «ساتوشی ناکاموتو» مدعی می‌شود یا می‌شوند که یک ارز دیجیتالی با نام بیت‌کوین را طراحی و در فضای مجازی سازماندهی کرده است یا کرده‌اند. یازده سال است که کسی نمی‌داند ناکاموتو واقعاً کیست. او مدعی شده است یک برنامه‌نویس سی و هفت ساله‌ی ژاپنی است. اما گمانه‌هایی در این مورد که او اهل آمریکایی شمالی یا اروپا باشد وجود دارد. سرویس‌های امنیتی غربی و همچنین ارائه‌دهندگان اینترنت و دیتا هم، مانند گروه‌بان گارسیای زورو، با وجود اینکه روزانه به طرق مختلف از میلیون‌ها نفر در فضای مجازی جاسوسی می‌کنند، هنوز هویت واقعی «ساتوشی ناکاموتو» را نیافته‌اند. هر چند ناکاموتو در اواسط سال ۲۰۱۰ اعلام کرد همکاری با پروژه‌ی بیت‌کوین را متوقف کرده است، اما دارا بودن حدود یک میلیون بیت‌کوین که با قیمت روز BTC چیزی در حدود دوازده تریلیون دلار می‌شود، از او یک ابرسرمایه‌دار مجهول‌الهویه می‌سازد.

اگر شما هم مانند من تا یک ماه پیش، چیزی از بیت‌کوین نمی‌دانستید، احتمالاً از پاراگراف بالا به جای درک چیستی بیت‌کوین، بیشتر یاد تصاویر فیلم‌های معمایی پلیسی افتاده‌اید. اما بیت‌کوین نه یک شوخی است و نه یک سوژه‌ی معمایی. بیت‌کوین یک عارضه‌ی نوین در اقتصاد سرمایه‌داری و در نتیجه یک امر بحث‌برانگیز در حیطه‌ی نقد اقتصادی سیاسی است. برای اینکه اهمیت موضوع روشن‌تر و رغبت شما برای خواندن ادامه‌ی مطلب بیشتر شود، باید بگویم که در حال حاضر، و دقیقاً حالا که در حال نوشتن این مطلب هستم، میزان سرمایه‌ی موجود در بازار بیت‌کوین \$23,529,242,598 است. بر داغ بودن این آمار تاکید می‌کنم، چرا که قیمت بیت‌کوین هیچ ثباتی ندارد. پررور هر بیت‌کوین در حدود ۱۲ هزار دلار آمریکا معامله می‌شد. اما حالا این قیمت ۹ هزار دلار است! دقیقاً مانند ریال ایران! دلیل عدم ثبات در قیمت این ارز مجازی این است که برخلاف سایر ارزهای رایج، هیچ دولت و بانک مرکزی‌ای پشتوانه‌ی این ارز نیست و قیمت فقط در ساز و کارهای بازار بورس تعیین می‌شود. بنابراین ممکن است وقتی شما این سطرها را می‌خوانید، قیمت بیت‌کوین خیلی بیشتر یا خیلی کمتر از ارقام مورد اشاره باشد!

*بیت‌کوین از کجا می‌آید؟

به پاراگراف اول برمی‌گردیم. در سال ۲۰۰۸ فرد یا افرادی با نام مستعار ساتوشی ناکاموتو دست به انتشار سندی زدند که در آن سعی کرده بودند چیستی بیت‌کوین را توضیح بدهند. در این سند با اشاره و ارجاع به بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ عنوان شده بود که دلیل بحران «پشتیبانی دولت‌ها از ارزها» و همچنین «فساد در سیستم‌های بانکی» است. آنها با این هدف و منطقی ادعایی، یک ارز مجازی مستقل از بانک‌ها و دولت‌ها به وجود آوردند.

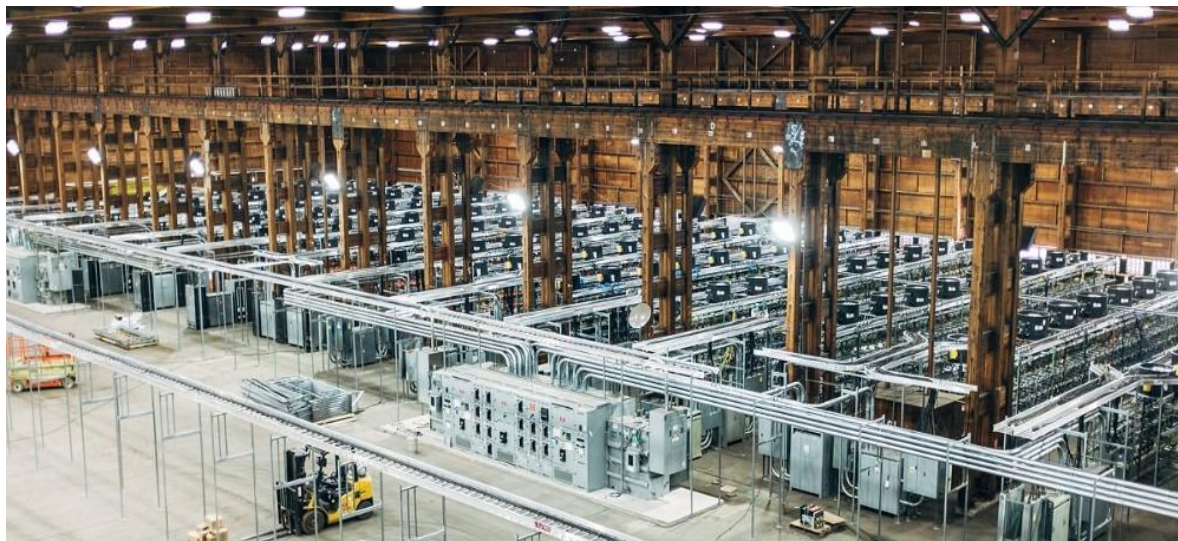
تعدادی مساله‌ی به غایت پیچیده و در عین حال بی‌مصرف ریاضی، توسط یک برنامه‌ی کامپیوتری که توسط ساتوشی ناکاموتو نوشته شده، تولید شده است. CPU در رایانه‌ها، کار تحلیل و حل مسائل ریاضی را انجام می‌دهد. در نتیجه CPUهای کامپیوترها، کار حل این مسائل را انجام می‌دهند و در ازای حل هر مساله، یک بیت‌کوین به عنوان جایزه، به صاحب کامپیوتر تعلق می‌گیرد.

اما حل این مسائل با یک CPU در یک کامپیوتر، غالباً قابل انجام نیست. در نتیجه از دستگاه‌هایی با عنوان ماینر، که کار تولید یا به معنای دقیق‌تر استخراج بیت‌کوین را انجام می‌دهند استفاده می‌شود.



ماینها از چند CPU بسیار قدرتمند و همچنین فن‌های خنک کننده CPU تشکیل شده‌اند. مجموعه‌ی سخت‌افزاری یک کامپیوتر شامل رم، سی پی یو، نمایشگر، کارت گرافیک، هارد و چیزهایی از این قبیل تشکیل شده است. اما بیشترین برق مصرفی در یک سیستم رایانه، مربوط به CPU می‌شود. برای اینکه کار یک مایر بتواند به نتیجه برسد، باید چند CPU چندین هسته‌ای قدرتمند در ساختار آن وجود داشته باشد. خلاصه‌ی امر اینکه برای تولید یک بیت کوین، مقدار بسیار زیادی برق مصرف می‌شود تا یک مساله‌ی ریاضی حل شود و یک بیت کوین به صاحب دستگاه محاسبه‌گر تعلق پیدا کند.

برای اینکه اهمیت ماینها برای شما روشن‌تر شود، قبل از آوردن ارقام، به تصویر زیر نگاهی بیندازید:



این یکی از ده‌ها کارگاه بزرگ تولید بیت‌کوین است. کارگاه تبدیل برق به پول! این کارگاه‌ها در مجموع به میزان \$10 874 961 674 بیت‌کوین تولید کرده‌اند که ظاهراً بخش عمده‌ی این مقدار پول نیز به صورت بیت‌کوین ذخیره شده است. اگر رقم یاد شده را با ارزش کل بازار بیت‌کوین که در آغاز متن به آن اشاره شده بوده (\$23,529,242,598) مقایسه کنید متوجه می‌شوید بازار بیت‌کوین در حال حاضر بیش از دوبرابر بیت‌کوین تولید شده ارزش دارد. این ارزش افزایشی دقیقاً در ساز و کارهای جدید سرمایه‌داری مالی اتفاق افتاده است که در ادامه‌ی متن به آن پرداخته خواهد شد.

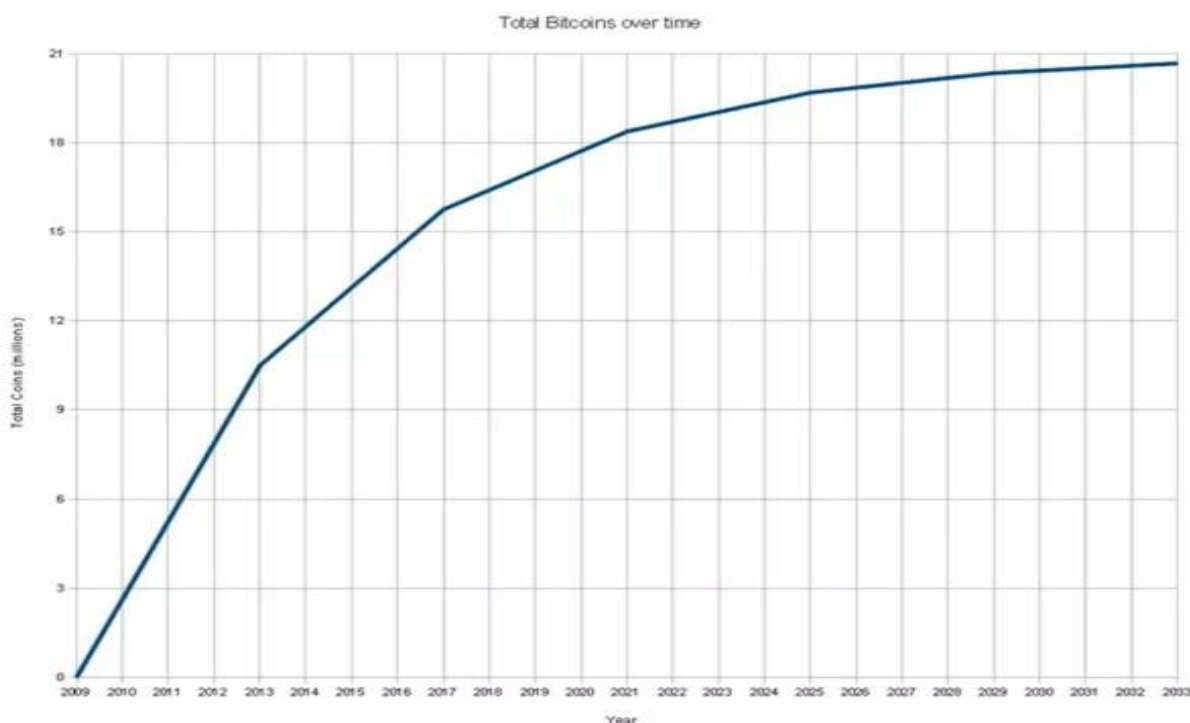
تولید و انباشت این مقدار سرمایه، که مانند سایر اشکال سرمایه، بخش عمده‌ی آن در جیب تعداد اندکی از افراد است، دو هزینه‌ی عمده داشته و دارد. هزینه‌های سخت‌افزاری شامل قیمت CPU و هزینه‌ی انرژی که شامل مصرف برق ماینها برای تولید بیت‌کوین می‌شود. این رقم که بخش عمده‌ی آن صرف خرید دستگاه‌های مایر شده است در حال حاضر بالغ بر \$2 200 825 224 است.

*سود ویژه‌ی آمریکا در بیت‌کوین:

همانطور که اشاره شد مهم‌ترین و ضروری‌ترین قسمت دستگاه‌های مایر برای تولید بیت کوین CUP یا پردازشگر کامپیوتر است. حال جالب است بدانید که تولید CPU در انحصار آمریکاست! البته چین و روسیه هم مدعی هستند آشکالی از CPU را تولید می‌کنند. اما واقعیت این است که تکنولوژی تولید و توسعه‌ی CPU در انحصار آمریکاست. البته این به این معنی نیست که کارخانجات تولید CPU در آمریکا هستند.

به عنوان مثال شرکت intel یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین شرکت‌های تولید کننده‌ی پردازشگرهای کامپیوتر است. اگر نگاهی به روی لپ تاپ خود بیندازید احتمالاً برچسب این شرکت را خواهید دید. تولیدات اینتل در کاستاریکا، مالزی و فیلیپین انجام می‌شود. اما تکنولوژی تولید در دست این کشورها نیست. کارگر ارزان و تولید بخش‌هایی از مواد اولیه‌ی پردازشگرها موجب شده است این شرکت آمریکایی مانند ده‌ها شرکت دیگر، بخش تولید خود را به این کشورها بفرستد، بدون اینکه تکنولوژی تولید را به آنها بدهد.

بنابراین سود فروش ماینها مستقیم به جیب شرکت‌های آمریکایی واریز می‌شود. نکته‌ی جالب‌تر این است که عمر مفید یک دستگاه مایر در حدود دو الی سه سال است و تولید کننده مجبور است پس از مدتی دستگاه جدیدی بخرد و با دستگاه قبلی جایگزین کند. اما این تمام ماجرا نیست.



به نمودار بالا دقت کنید. این نمودار تعداد بیت کوین موجود در هر سال را نشان می‌دهد. شیب نمودار مثبت است و روند افزایشی دارد. بنابراین هر سال تعداد بیت‌کوین‌ها افزایش می‌یابد. اما نرخ افزایش تعداد بیت کوین در حال کاهش است! به عنوان مثال اگر سال گذشته یک میلیون بیت تولید شده باشد، امسال 900 هزار بیت تولید خواهد شد و سال بعد 800 هزارتا.

این الگوریتم در هنگام طراحی و ایجاد ساز و کار بیت‌کوین ایجاد شده است. در سال 2016 در هر ده دقیقه 25 بیت کوین قابل تولید بود. در سال 2017 این تعداد به 12.5 بیت‌کوین در هر ده دقیقه کاهش یافت. در سال 2020 در هر ده دقیقه تنها 6.25 بیت کوین تولید خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود تا سال 2140 میلادی تمام بیت‌کوین‌های ممکن استخراج و تعداد آنها ثابت خواهد ماند.

پس بنابراین هر چه بیشتر برویم تعداد بیت‌کوین‌های قابل تولید کمتر و کمتر خواهد شد و CPUهای بیشتری برای تولید لازم است. در حال حاضر نسبت هزینه‌های تولید به کل بیت کوین تولید شده تقریباً یک به پنج است. اما این رقم کمتر و کمتر خواهد شد پس از سال 2030 می‌توان ادعا کرد شرکت‌های CPU ساز بیش از هر کس دیگری در این تجارت سود خواهند کرد.

*بیت‌کوین، واحد معامله در بخش سیاه اقتصاد:

همانگونه که توضیح داده شد، دستگاه‌های ماینر با حل مسائل ریاضی مشخصی، مقداری بیت‌کوین به عنوان جایزه دریافت می‌کنند. بیت‌کوین‌ها به صورت کدهای طولانی رمزی، در نرم‌افزارهای معروف به کیف پول، ذخیره می‌شوند. بنابراین مبدا و مقصد این پول‌ها چندان قابل رهگیری نیست.

این قابلیت، بیت کوین را به یک ارز رایج در جرائم سازمان‌یافته بدل کرده است. خرید و فروش مواد مخدر، خرید و فروش اعضای بدن، تجارت سکس، قمارهای بسیار بزرگ، رشوه و تخلفات مالی، کودک فروشی و جرائم مشابه، در حال حاضر می‌تواند دور از چشم پلیس و توسط بیت‌کوین انجام شود. در فضایی که به آن دارک وب گفته می‌شود، تجارت‌های عجیب و غریب‌تری هم انجام می‌شود. دارک وب بخش مخفی فضای وب است که ورود به آن پیچیدگی‌هایی دارد. دارک وب کوچه پشتی اینترنت است! علاوه بر جرائم اشاره شده، یک جنون مصرف نیز در دارک وب قابل رهگیری است. خرید برده‌ی جنسی فقط یک نمونه از این جنون است. افرادی در دارک وب حضور دارند که حاضرند در قبال بریدن دست و پا و اعضای بدن افراد در مقابل دوربین و به صورت زنده، به آنها پول پرداخت کنند! سرمایه‌داری در ترسناک‌ترین شمایل خود قرار دارد!



سیستم‌های امنیتی هم چندان راغب به جلوگیری از این داد و ستدهای مالی نیستند. چرا؟ جرایم سازمان‌یافته غالباً با مبالغ هنگفت انجام می‌شود و طبیعتاً ارقام آن در محاسبات تولید ناخالص ملی وارد نمی‌شود. حال فرض کنید در دو طرف معامله چند تن مواد مخدر، ابتدا طرف خریدار مجبور است مقدار زیادی بیت‌کوین از صرافی بخرد و یا تولید کند. در هر صورت این رقم در افزایش رقم تولید ناخالص ملی موثر خواهد بود. در مرحله دوم پرداخت صورت می‌گیرد و در مرحله نقد کردن بیت‌کوین‌ها در صرافی، بازهم سرمایه می‌چرخد و تولید ناخالص ملی افزایش پیدا می‌کند.

در واقع نهادهای مرکزی سرمایه‌داری جهان، برای مدیریت بحران درونی سرمایه، ترجیح می‌دهند پلیس چشم بر برخی جرائم بزرگ ببندد تا سرمایه‌داری مالی، بتواند به دادن نفس مصنوعی به سیستم ادامه دهد.

***افسانه‌ی دور زدن تحریم‌ها توسط بیت‌کوین برای ایران:**

سوله‌های بزرگ تولید بیت‌کوین در چهار گوشه‌ی ایران ایجاد شده‌اند. اینکه این کارگاه‌ها دقیقاً چه بلایی بر سر صنعت ایران خواهد آورد، در بخشی جداگانه توضیح داده خواهد شد. اما در این بخش به یک افسانه‌ی اقتصادی می‌پردازیم.

گفته می‌شود با توجه به اینکه محل تولید بیت‌کوین و مصرف کننده‌ی آن قابل رهگیری نیست، جمهوری اسلامی می‌تواند از این ارز به عنوان ابزار دور زدن تحریم استفاده کند. این مساله دو اشکال اساسی دارد.

اول اینکه در اقتصاد پیچیده‌ی فعلی و با توجه به مرزهای زمینی گسترده‌ی ایران، کسی نمی‌تواند جلوی خرید گندم و لوبیا و گوشت و سیب‌زمینی توسط ایران را بگیرد. تمرکز تحریم‌ها عموماً بر حوزه‌ی تکنولوژی بالاست که نظارت دقیق بر فروش آنها وجود دارد. بنابراین بیت‌کوین که سهل است، با شمش‌های طلا نیز جمهوری اسلامی نخواهد توانست آن بخش از ابزارهای تکنولوژی بالا که در انحصار آمریکا و دولت‌های متحد با آمریکاست را خریداری کند.

دوم اینکه در مساله‌ی تحریم، مهمتر از ناتوانی در فروش نفت، از دست دادن بازارهای رسمی فروش نفت است. نفت به عنوان یک کالای استراتژیک، علاوه بر نقش اقتصادی، یک تاثیر سیاسی راهبردی نیز دارد. آمریکا احتمالاً با اینکه ایران نفت خود را بسوزاند، با ابزارهای خریداری شده از غرب آن را تبدیل به برق کند و با ماینرهای آمریکایی به بیت‌کوین برسد مشکلی ندارد. مساله دقیقاً ناتوانی سیاسی جمهوری اسلامی در تکیه به نفت است.

سوم اینکه همانگونه که پیشتر ذکر شد، سودآوری تولید بیت‌کوین تا چند سال محدود موضوعیت خواهد داشت. از طرفی بخشی از صنایع ایران به محل تولید بیت‌کوین تبدیل و از حالت صنعتی خارج شده‌اند. به عنوان مثال بخشی از ماشین‌سازی تبریز که ابزار تولید ابزار تولید، تولید می‌کند، تبدیل به کارگاه تولید بیت‌کوین شده است. تاثیر مثبت اقتصادی کوتاه مدت این مساله، در میان مدت زاینده‌ی بحران‌های اقتصادی جدیدی خواهد شد.

***ابزارهای مالی جدید:**

در بخش‌های قبلی توضیح داده شد که به مدد ابزارهای مالی جدید در سرمایه‌داری مالی، ارزش فعلی بازار جهانی بیت‌کوین از ارزش مالی بیت‌کوین‌های تولید شده بیشتر است.

با پیش آمدن بحران مالی در اقتصاد آمریکا و چالش‌های پیش آمده برای بازار بورس، بورس از تالارهای وال استریت به درون گوشی‌های هوشمند و لپ‌تاپ‌ها هدایت شد.

واحد خرید و فروش ارز، نفت و طلا، پیش از این لات بود. یک لات معادل 100.000 واحد از موضوع معامله است. یعنی به عنوان مثال یک لات یورو به دلار معادل 100.000 یورو به دلار است. خرید و فروش با واحد لات، موجب می‌شد تاجران خرده پا نتوانند وارد بازارهای بورس شوند. اما بازارهای فارکس (که این روزها در ایران بسیار هم پر رونق هستند) به شما اجازه می‌دهند حتی با یک ده دلاری ناقابل وارد بازار بورس شوید و در گوشی خود خرید و فروش کنید! به این ترتیب حجم زیادی از سرمایه‌های خرد وارد بازار سرمایه‌ی مالی می‌شوند. هر چند به باور صاحب‌نظران عرصه‌ی بورس، نود درصد این تاجران کوچک، در مدت کوتاهی پول خود را می‌بازند. و البته خصلت قماری این بازار موجب می‌شود باخت، آغاز هیجان بیشتر و وارد کردن پول بیشتر به این بازار شود.

این ابزارهای مالی در بازارهای بیت‌کوین نیز بسیار پر رونق هستند و در نتیجه بازار بیت‌کوین، پول‌های سردرگم را مانند یک سیاه‌چاله‌ی فضایی به خود می‌مکد.



*تعطیلی کارخانه‌ها برای تولید بیت‌کوین:

هفته‌ی گذشته در مقاله‌ای در جنگ کارگری به تفضیل توضیح داده شد که بر خلاف ادعای حاکمان ایران، انرژی در ایران اصلاً هم ارزان نیست. بلکه در قیاس قیمت حامل‌های انرژی با پایه‌ی حقوقی کارگران، می‌توان مدعی شد اتفاقاً انرژی در ایران گران نیز هست!

اما در قیاس با قیمت جهانی، ایران یکی از ارزان‌ترین ارائه‌کنندگان انرژی و مشخصاً برق است. بنابراین تولید بیت‌کوین توسط ماینرها در ایران بسیار پر سود خواهد بود. از طرفی جمهوری اسلامی سودای دور زدن تحریم‌ها با استفاده از بیت‌کوین را نیز در سر دارد. منفعت طلبی شخصی برخی سوداگران نیز می‌تواند دلیل دیگری برای تمایل به تولید بیت باشد.

با توجه به این عوامل، کارگاه‌ها و کارخانجات صنعتی تعطیل و کارگران به خانه فرستاده می‌شوند. حق بیمه‌ی آنها عموماً پرداخت می‌شود تا مجالی برای شکایت نباشد. سپس دستگاه‌های صنعتی کارگاه‌ها به فروش رفته، تبدیل به پول خرید ماینر می‌شوند و سوله‌ها و اتاق‌های تولید به کارگاه‌های بیت‌کوین تبدیل می‌شوند.

این سوداگری پر سود کوتاه مدت، در میان مدت تبعات برگشت‌ناپذیر اقتصادی خواهد داشت. حال اینکه کارگران از این سود باد آورده بی‌بهره می‌مانند و متضرر اصلی این بازار از همین آغاز کارگران هستند...

*پی‌نوشت: در منابع فارسی چندان به مساله‌ی بیت‌کوین از منظر نقد اقتصاد سیاسی ورود نشده است. تاثیر بیت‌کوین بر معاملات جهانی، بر تولید ناخالص ملی و همچنین بر جنگ‌های ارزی میان آمریکا، چین، اتحادیه‌ی اروپا و قدرت‌های نوظهور اقتصادی و امثالهم. مخاطبان جنگ کارگری اگر در مورد متن سوال مشخصی داشتند می‌توانند با ایمیل جنگ کارگری تماس بگیرند و توضیحات لازم در حد مقدور ارائه خواهد شد.



فعالین دانشجویی و مدنی را آزاد کنید!



کارگران جزء بی پناه ترین شهروندان جمهوری اسلامی هستند!



خبرگزاری (ایلنا) در اول مرداد گزارشی را در خصوص تجمع کارگران "کنتورسازی قزوین" منتشر کرد که حاکی از فرمانروایی بی قانونی و یک تازی کارفرما و بی پناهی کارگران در جمهوری اسلامی دارد. این وضعیت البته محدود به یک کارخانه و کارگاه نیست و یک پدیده سراسری است که هر چند گاهی خبر یکی از این موارد در بعضی رسانه ها منتشر می شود. البته مسئولین دولتی در وزارت خانه کار و استانداران و دیگر دستگاه های دولتی با وجود اطلاع از وضعیت چشم و گوشیشان را بر آنها می بندند و به کارفرمایان میدان می دهند تا هر طور که می خواهند با کارگران شان برخورد کنند و هر ظلم و ستمی را که از دستشان بر می آید علیه کارگران شان اعمال نمایند.

آنطور که این خبرگزاری گزارش کرده است مدیر جدید کارخانه و نماینده تام الاختیار کارفرما که هنوز نام و نشان اش هم از کارگران کارخانه پنهان نگاه داشته می شود، به ناگاه و بدون خبر و توضیح قبلی دروازه کارخانه را به روی ۲۰۰ کارگر کارخانه بسته است و از ورود کارگران به داخل کارخانه جلوگیری کرده است.

کارگران بی اطلاع از همه جا نیز که تصور می کردند با آمدن کارفرمای جدید ممکن است وضعیتشان بهتر شود با مشاهده بسته شدن دروازه کارخانه به رویشان چاره را در تجمع مقابل دروازه بسته می یابند بلکه این کار باعث نجات شان از این سردرگمی بشود. یکی از کارگران که خبر این تجمع را به (ایلنا) داده است، گفته است که قراردادهای موقت کاری آنها یک روز پیش بسر آمده است و ظاهراً علت بسته شدن دروازه کارخانه همین موضوع و برای زهر چشم گرفتن از کارگرانی بوده است که برای گرفتن مطالبات معوقه شان چندی پیش تجمع دیگری برگزار کرده اند که به کام کارفرما خوش نیامده است. یک کارگر دیگر نیز به ایلنا گفته است: "... بخش اصلی مشکلاتمان مربوط به پرداخت مطالبات مزدی و بیمه ای می شود، ... از سال ۹۵ تاکنون حدود ۲۵ ماه مزد معوقه از کارفرما طلبکاریم و پرداخت حق بیمه هایمان با مشکل جدی مواجه است" به گفته این کارگر، همه کارگران شاغل که با قرارداد موقت کار می کنند سابقه کار طولانی در این کارخانه را دارند و سابقه بعضی از آنها به ۲۵ سال می رسد. در گذشته و بقول ملاهای حاکم در حکومت "طاغوت" پدیده ای بنام قرارداد موقت محدود به کارهای پیمانکاری که ماهیت مستمر نداشتند بود و در مجموع شامل عده کمی از کارگران می شد. تقریباً تمام کارگرانی که در سالهای قبل از انقلاب در کارخانجات بزرگ کار می کردند بعد از گذراندن یک دوره شش ماهه آزمایشی بطور خودکار جزء کارگران دائمی می شدند و از حقوق تعیین شده در قانون کار بهرمنند می شدند. البته مطابق ماده ۳۳ کارفرما می توانست هر وقت خواست با پرداخت خسارت بر حسب سابقه کار تا معادل ۳۶ ماه آخرین دستمزد کارگر او را اخراج کند. و اگر کارفرما از پرداخت خسارت سرباز می زد کارگر می توانست با شکایت به وزارت کار کارفرما را وادار به پرداخت خسارت به کارگر کند. اکثر کارمندان وزارت کار و تامین اجتماعی نیز معمولاً سعی می کردند یا کارگر را به سر کارش برگردانند و یا حق و حقوق اش را از کارفرما بطور کامل بگیرند. در جمهوری اسلامی اما قضیه وارونه است. به گفته خود مسئولین وزارت کار ۹۵ درصد کارگران با قراردادهای موقت کار می کنند و بعد از سه ماه برای اینکه سابقه کاری شان ثبت نشود و مزایای به آنها تعلق نگیرد اخراج و دوباره استخدام می شوند. هر وقت که کارگران قراردادی با کارفرما هایشان اختلاف پیدا می کنند، صاحب کار به راحتی آنها را اخراج و وزارت کار نیز هیچ گونه حمایتی از کارگران قراردادی که تحت همه نوع فشار و زورگویی قرار دارند نمی کنند و هر گاه هم که اعتصاب و اعتراض می کنند ماموران را برای سرکوب شان به سراغشان می فرستند. در واقع کارگران در جمهوری اسلامی بی پناه ترین و بی حقوق ترین شهروندان کشور هستند و حتی اعتراض به داده نشدن حقوق شان را ندارند. کارگران کارخانه "کنتور سازی قزوین" نمونه مشتم از خروار هستند!

همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!



اتحادیه های کارگری و معضل اقدام استراتژیک - بخش اول ریچارد هایمن



چکیده

امروزه عموماً پذیرفته شده که اتحادیه های کارگری برای پاسخگویی به چالشهای درونی و بیرونی که در برابر آنها قرار گرفته اند، به استراتژیهای نوینی نیازمندند. بین المللی شدن اقتصاد فرار کارفرمایان را از ساختارهای ملی ناظر بر مقررات کار و استخدام بسیار آسان کرده است. آشکار شده است که این وضع توانایی دولتها را برای دفاع از مدل‌های اجتماعی ملی به شدت تضعیف کرده؛ انتقالات بخشی و شغلی در عرصه کار و استخدام قدرت سنتی اتحادیه های کارگری را فرسوده کرده است. تغییرات اجتماعی و ایدئولوژیک نیز توأماً سمتگیری جمعگرایی سنتی کارگران را تحلیل برده است. پس به چه معنا هنوز از اقدام استراتژیک اتحادیه های کارگری سخن گفته می شود و امکانات برای مدرن کردن این استراتژی کدام اند؟ مقاله حاضر به ویژه به ادبیات مربوط به یادگیری سازمانی، سرمایه اجتماعی و واژگان انگیزشی می پردازد تا بتواند چگونگی بهره برداری از اصول دوقلوی رهبری و دموکراسی را برای مقابله با چالش های سرمایه داری جدید استخراج کند.

اتحادیه های کارگری غالباً به عنوان سازمانهای "ثانوی" و "میانجی" توصیف می شوند. آنها در عرصه صنعتی مکانیسم فرمالی از نمایندگی جمعی و جزاً - و نه تماماً - مستقل کارگرانی را متحقق می سازند، که همانا توسط کارفرما به طور جمعی سازماندهی شده اند. بنابراین ساختارهای سازمانی اتحادیه های کارگری غیرمستقیم بر پایه تقسیم کار کاپیتالیستی و اقدامات و ترجیحات کارفرمایان اعضایشان شکل گرفته اند. در عرصه اقتصادی - سیاسی نیز اهداف و روشهای آنها بر پایه های مشابهی - ولو که در برخی موارد در تقابل و در واکنش نسبت به انتظامات نهادینه شده و مسلط - شکل گرفته اند. از هر دو منظر، علیرغم اعتراف غالباً خالصانه بین المللی گرایی، حیطه عمل اتحادیه های کارگری اساساً در چارچوبهای دولت - ملت محدود مانده است.

سرمایه داری مدام در کار بازسازی و تجدید شکل خویش است. به تصریح مارکس "بقای سرمایه داری مستلزم انقلاب دائم در تولید، اختلال بی وقفه در تمام مناسبات اجتماعی، و ابدی کردن ناپایداری و پریشانی است... هر آنچه سخت و صلب می نماید ذوب می شود و به هوا می رود". البته از نظر تاریخی می توان از دوره های نسبتاً آرام و باقی تکانه های شدید تجدید ساختار سخن گفت. لحظه حاضر آشکارا یکی از دگرگونیهای سیستمی است؛ و در این لحظه اتحادیه های کارگری دارند به طرز تپیکاری کار آتش نشانان را انجام می دهند، به شدت به چالشهای پیش روی "قانونیت صنعتی" مستقر واکنش نشان می دهند. آنها همچنین این اقدام را در نوعی خلاء استراتژیک انجام می دهند.

توصیف اتحادیه های کارگری به عنوان اکتورهای استراتژیک به چه معناست و آنها چگونه می توانند ظرفیت استراتژیک شان را ارتقاء دهند؟ اینها موضوعات مرکزی برای مباحث مطرح در این مقاله اند. قصد اولیه من در رویکرد این نوشته این بود که تجربیات مشخص اتحادیه های کارگری را در کشورهای مختلف بررسی کنم. بدون تردید ترجیح بسیاری از خوانندگان - و پنهان نگذارم همچنین ویراستاران - چنین رویکردی می بود. اما بعداً به این نتیجه رسیدم که برای روشن کردن درک مان از معنای استراتژی در بافتار اتحادیه های کارگری نیاز به کار بسیاری است، و نیز این که در نگاه وسیعتری به ادبیات مربوط به روندهای سیاسی - سازمانی با بسیاری از مفاهیم و ادله موجود مواجه می شویم که در تفسیری انتقادی می توانند از اهمیتی کلیدی برای سیاستگذاری اتحادیه های کارگری باشند. از این قرار تمرکز بر آنی شد که از این پس خواهد آمد.



برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران - ۲۱ گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



در جنگ کارگری پیشین به اختصار مروری داشتیم بر عملکرد ۸ ساله ریاست جمهوری خاتمی و اصلاح طلبان در برخورد با کارگران و حقوق سندیکایی شان. و گفتیم تعرضی را که در دوران رفسنجانی به حقوق سندیکایی و دستاوردهای تاریخی آن زیر عنوان "سیاست تعدیل" شروع کرده بودند و در دوره نخست ریاست جمهوری خاتمی از شتاب آن اندکی کاسته شده بود، در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی دوباره شتاب گرفت. اوج این تعرض در مقطع مورد اشاره، تصویب طرح خروج کارگاه‌های ۱۰ نفره از شمول قانون کار بود. بازگشت به سیاستهای ضد کارگری دولت رفسنجانی اما بعد از به دست گرفتن قوه اجرایی توسط رقبای محافظه کار رفسنجانی و خاتمی در دولت های احمدی نژاد شدت بیشتری پیدا کرد.

محافظه کاران و در راس همه آنها دارودسته موتلفه و تجار بزرگ که از ابتدا و اساس با قانون کار مخالفت شدید داشتند و حاضر به پذیرش حداقل هایی که این قانون برای کارگران در نظر گرفته بود نبودند پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد از این فرصت برای کندن ریشه قانون کار نهایت استفاده را کردند. از همان آغاز فعالیت دولت احمدی نژاد تعرض به باقی مانده قانون کار که بخشا توسط دولتهای رفسنجانی و خاتمی شروع شده بود آغاز شد.

در واقع تعرض ماورا راست از مجلس پنجم که در آن اکثریت داشتند با تصویب لایحه حذف کارگاه های کوچک از شمول قانون کار شروع شد. انجام اقدامات و تصویب بخشنامه های ضد کارگری متعدد در دولت رفسنجانی و تصویب لایحه خارج کردن کارگاه های ۱۰ نفره در دولت خاتمی آنها را راضی نکرده بود. در این میان جنتی و شورای نگهبان هم که جز مخالفان قانون کار بودند به نفع آنها وارد این کارزار ضد کارگری شدند و تا آنجا پیش رفتند که جهرمی منشی شورای نگهبان را بعنوان وزیر کار داخل کابینه احمدی نژاد کردند. از آن پس اقدامات وسیعی در دولت احمدی نژاد که ادعای "مستضعف دوستی" می کرد و با وعده آوردن پول نفت بر سر سفره مردم و فریب کاریهایی از این دست روی کار آمده بود علیه حقوق کارگران شروع شد. در این دوره اگر چه ائتلاف ماورا راست حاکم نتوانست با همه تدابیری که اندیشیده بود کلک قانون کار را بواسطه مقاومت فزاینده کارگران بکند اما ضربات سختی بر جنبش کارگری وارد نمود. در این دوره در کنار تلاشهایی که برای از میان برداشتن قانون کار صورت گرفت. سرکوب اعتراضات کارگری بواسطه حضور پر رنگ سرکردگان نیروهای امنیتی، قوه قضایی و نهادهای امنیتی در ائتلاف دولتی تشدید شد. برگزاری فرمایشی روز کارگر حتی توسط شوراهای اسلامی کار ممنوع گردید. دولت احمدی نژاد حتی حاضر به تحمل تشکلهای فرمایشی مانند خانه کارگر نبود و آنها را عامل دارودسته رفسنجانی می دانست و بهمین جهت انجمن های صنفی طرفدار خودش را سازمان داد. در این بین جریان موتلفه هم با استفاده از عواملی که آنها را با پول راضی کرده بود مبادرت به تشکیل تعدادی انجمن برای پیشبرد اهداف خود کرد. این انجمن ها بواسطه موضع گیری های به شدت جانبدارانه شان از منافع بازاری ها و ساختار سوداگرانه



شان بسرعت نیست و نابود شدند. اما انجمن های صنفی دست پخت دارودسته احمدی نژاد داوم آوردند و بعضا نیز سعی کردند خود را از قید وابستگی برهانند.

یکی دیگر از اقدامات واپسگرایانه دولت احمدی نژاد تلاشی بود که وی برای احیا مناسبات پوسیده "استاد شاگردی" و نشان دادن آن بجای قانون کار با وضع کردن مقررات برای آن انجام داد. جالب اینکه این طرح توسط دولت روحانی نیز با استقبال روبرو شد و آنها حاضر به کنار نهادن آن نه تنها نشدند، بلکه با طرح به ظاهر امروزی تری بنام "کارورزی" آنرا تا حد فارغ التحصیلان دانشگاهی تعمیم دادند.

بطور کلی مرور رفتار و سیاستهای دولتهایی که از زمان رفسنجانی تا کنون بر سر کار آمده‌اند با وجود تفاوتها و اختلافات ظاهری کوچک و بزرگی که با هم داشته‌اند، نشان می‌دهد که همگی آنها در خصوص ستیز با حقوق کارگران وجوهات مشترکی داشته‌اند. تا کنون هیچگاه حتی یکی از این دولتهای به ظاهر رنگارنگ، اقدامی برای برداشتن مصوبات ضد کارگری سلف پیشین شان انجام نداده‌اند. همگی آنها قوانین پیشین را سختگیرانه تر و موارد تازه‌ای را بر آنها افزوده‌اند.

با وجود این که در دوران احمدی نژاد درآمدهای نفتی به شدت بالا رفت و ابعاد تحریمهای اقتصادی به مراتب کمتر بود، با این همه طی ۸ سال زمامداری احمدی نژاد بهبود چندانی در سطح دستمزدها و معیشتی کارگران ایجاد نشد. گسترش بیکاری و رکود اقتصادی همراه با افزایش شدید تورم همان مقدار اندک افزوده را نیز خنثی کرد. پس از پایان کار دولت احمدی نژاد با وجود انبوه درآمدهای نفتی، کارگران ضمن اینکه بخش های دیگری از حق و حقوق شان را از دست دادند فقیرتر از گذشته شده بودند. در عوض و به قیمت فقر و فلاکت کارگران سوپر میلیاردرهای تازه‌ای که از درآمدهای نفتی و قدرت دولتی ثروت های هنگفتی به جیب زده بودند سر برآوردند و شمارشان در دولت روحانی نیز رو به افزایش نهاد.

همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران مبارزه کنیم!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید**

در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



کارگران، معلمان فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!